

طلاق؛ خیانتی در حق نسل های بعد

«فرزندان طلاق» و میزان آسیب پذیری آنها در جامعه

ایما کر می

«کارشناس آسیب شناسی اجتماعی»



پیش گفتار

آن چه که در این گزارش از نظر تان می گذرد از چند بخش تشکیل شده است: پیش درآمدی های ازدواج، آشنایی یک دختر و پسر با هم، دوران آشنایی، دوران نامزدی، ازدواج، سپری شدن ماه های اول زندگی زیر یک سقف، سبک و سنگین کردن رفتارهای فردی، خانواده گی و اجتماعی زوج های جوان در نخستین سال زندگی، آشکار شدن کاستی ها و عیب های طرفین، آغاز بگومگوها، دخالت دوستان و خانواده ها در امور داخلی زوج های جوان، جانب داری و آتش پیاری معرکه، جر و بحث های داغ و بحرانی شدن ارتباط طرفین، کشمکش و دعواهای خانواده گی، جدایی و در آخرین مرحله، سرنوشت «فرزندان طلاق».

مقاله ی پیش روی شما حاصل

دست کم دو سال تجربه ی عملی و بیش تر از چهار سال پژوهش و گردش و گزارش بین ده ها خانواده ی طلاق گرفته است. به علت طولانی بودن گزارش، ممکن است در چند شماره ی پی در پی مجله چاپ شود.

به سبب اهمیت موضوع خواندن آن به خانواده ها و به ویژه زوج های جوان پیشنهاد می شود. طلاق، بد یا خوب! واقعیتی است پیش چشمان ما که تنها مشکل ایران، جهان سوم، کشورهای در حال توسعه و یا کشورهای پیشرفته نیست. طلاق! مشکلی است جهانی. حقیقتی است بسیار آشکار که در هر کوچه، محله و گذری وجود دارد، اما خانواده ها به علت های ریشه ای آن کم تر توجه دارند و یا با بی تفاوتی از کنار آن می گذرند و به همین سبب آمار

طلاق روز به روز بیش تر می شود. به تجربه و علم ثابت شده است که شوربختانه آمار طلاق در گذار جبری زندگی های سنتی به زندگی های مدرن و با به زبانی دیگر در گذار تبدیل زندگی چرخ دستی به زندگی صنعتی، به ویژه در آن نقطه های که خانواده ها و فرزندان جوانشان آگاه نیستند که در کدام دو سوی زندگی سنتی یا زندگی مدرن قرار گرفته اند، بسیار بالاتر از جوامعی است که در یکی از این دو قطب قرار دارند.

خانواده و جوانی که نمی دانند در فرهنگ سنتی در جا می زند و یا وارد زندگی مدرن شده اند، آب و رنگ و ظاهر فریبنده ی زندگی مدرن را گرفته اند، اما هنوز ریشه در زندگی سنتی دارند، آسان تر شکار نابه سامانی ها و اختلاف های فرهنگی می شوند و پا در گل

می مانند واز یک دیگر جدا می شوند و آمار طلاق را بالا می برند. بی گمان تعداد اندکی از شهروندان جوامع سنتی به سب افت و خیزهای بیمارگونه، نابه سامان، زدوبندهای پنهانی و ناهمگون اقتصادی در اصطلاح عوام یک شبه به پول و ثروت های هنگفت می رسند و زندگی فقیرانه ی دیروزی آن ها زیر و رو می شود. داشتن پنت هاوس، آپارتمان لوکس، ویلای اشرافی، کسب و کار پر رونق، اتومبیل استثنایی و گران قیمت و استفاده از گران ترین، شیک ترین و اختصاصی ترین کفش و لباس و عطر و ادکلن و لوازم زندگی، آیا ریشه های خانواده گی، شخصیت فرهنگی و دانش روابط اجتماعی افراد را نیز بالا می برد و یا برعکس پایین می آورد؟ مشکلات و نابه سامانی های خانواده گی در بین

خانواده‌هایی که نمی‌دانند متعلق به کدام فرهنگ هستند بسیار بیش‌تر از کسانی است که تکلیف خود را با خودشان روشن کرده‌اند.

بی‌گمان! هر جامعه‌ای با توجه به فرهنگ ویژه‌ی خود، برخوردی جداگانه با دوران آشنایی دختران و پسران، دوران نامزدی، دوران زندگی مشترک، اما نه زیر یک سقف، دوران زندگی مشترک در زیر یک سقف، دوران ازدواج، دوران جدایی و طلاق دارد.

آن‌چه که می‌تواند به عنوان بزرگ‌ترین درد مشترک تمام زوج‌های جدا شده از یک‌دیگر به شمار آید، «فرزندان طلاق» هستند. فرزندان طلاق که حاصل جبری یک زندگی آشوبیده، نابه‌سامان، دردسرها و غیر قابل توافق می‌باشند دارای ویژه‌گی‌های کم و بیش مشترکی در بین تمام انسان‌ها و فرهنگ‌ها هستند.

بسیاری و بیش‌تر و نزدیک به تمام «فرزندان طلاق» که ناخواسته و به شدت بی‌گناه و خیلی بی‌رحمانه با بحرانی به نام جدایی پدر و مادر از یک‌دیگر روبه‌رو می‌شوند و ناچار هستند تا با تمام سختی‌ها، نابه‌سامانی‌ها، نیش‌زبان‌ها و بد رفتاری‌های ناپدری، نامادری، اطرافیان و دوستان دور و نزدیک خود بسوزند و بسازند، بعدها و در زندگی شخصی و مشترک خود، اگر نه تمام آن‌ها، اما درصد بسیار بالایی از آن‌ها، فشارهای روحی و روانی دوران کودکی خود را به صورت واکنش‌های ناخودآگاه و گاهی نیز به صورت انتقام گرفتن از دیگران در زندگی مشترک خود پیاده می‌کنند.

گزارش پیش روی شما علاوه بر جنبه‌های علمی و پژوهشی آن در طول دوران تحصیل و بعد از آن، نتیجه‌ی گشت و گذار و جست و جوی طولانی و عملی در بین تعداد

زیادی از خانواده‌ها و افرادی است که با مشکلی به نام «طلاق» روبه‌رو بوده‌اند و سختی‌های رنج‌آوری که دام‌گیر فرزندان بی‌گناه این خانواده‌ها بوده است.

بی‌گمان و به صورت یک قانون صد در صد علمی و قطعی هیچ یک از زوج‌های جوان از همان آغاز آشنایی به آهنگ جدایی و «طلاق» با هم عروسی نمی‌کنند. هیچ کس و هرگز برای تشکیل یک زندگی مشترک، آن‌هم با هزاران آرزو و آرمان و رویا، پیش‌بینی روزهای ناخوش جدایی را نمی‌کند. اما روی‌داده‌ها به شکلی غیرقابل پیش‌بینی کنار هم ردیف می‌شوند که این اتفاق جبری به نظر می‌رسد. توجه به عمق مسئله و تفکر درباره‌ی سرنوشت «فرزندان طلاق» شاید سبب شود که خانواده‌ها دقت بیش‌تری در انتخاب همسر آینده، قول و قرار و تعهدهای پیش از ازدواج، سال‌های بی‌قراری و بحرانی اول ازدواج و وظایف متقابل زوجها نسبت به یک‌دیگر، بنمایند.

در بخش پایانی گزارش پیش روی شما سرگذشت داستان مانند و عبرت آمیز و پندآموز زندگی زنی به تصویر کشیده شده است که خود حاصل طلاق و جدایی پدر و مادرش بوده است. پس از ازدواج اول با دو مرد دیگر ازدواج کرده و طلاق را با گوشت و پوست خود در خانواده‌ی پدری و زندگی شخصی لمس نموده و در دوران پیری و فرتوتی زمینه‌ی طلاق پسر خود را نیز فراهم کرده است.

پیش از وارد شدن در بحث و گزارش اصلی توجه خواننده‌گان محترم مجله را به آمار تکان دهنده‌ی طلاق در کشورمان جلب می‌کنیم.

۱- مدیر کل فرهنگی و اجتماعی سازمان ملی جوانان کشور در تاریخ ۱۳۸۸/۶/۵ اعلان کرد، «... در ۱۰ سال گذشته پدیده‌ی طلاق

۱۳۴ درصد رشد داشته است»
۲- رییس سازمان ثبت احوال استان تهران در تاریخ ۱۳۸۹/۱/۱۹ اعلان کرد، «... در سرتاسر کشور در ۱۱ ماه گذشته درمقابل هر هفت ازدواج، یک طلاق صورت گرفته است»

۳- مدیر کل دفتر آمار و اطلاعات سازمان ثبت احوال در تاریخ ۱۳۸۹/۲/۸ خبر داد، «... در سال ۱۳۸۸ تعداد ۱۲۵ هزار و ۷۴۷ مورد طلاق در سرتاسر ایران رخ داده و این آمار نسبت به سال پیش از آن به نسبت ۱۳ درصد افزایش داشته است»

۴- معاون مرکز آمار و اطلاعات شورای فرهنگی- اجتماعی زنان در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۱۹ اعلام کرد، «از هر چهار ازدواج در تهران یکی به طلاق ختم می‌شود» یعنی تا همین‌جا از هر ۴ عروسی یک عروسی به طلاق پایان می‌یابد.

۵- خبرگزاری مهر در همین تاریخ خبر از «... شش برابر شدن آمار طلاق نسبت به گذشته خبر داد.»

۶- رییس سازمان ثبت احوال کشور در تاریخ ۱۳۸۹/۳/۲۷ خبر داد، «... بیش‌ترین آمار سنی طلاق در سال گذشته در کشور به این شرح بوده است: زنان بین ۲۰ تا ۲۴ سالگی و مردان بین ۲۵ تا ۲۹ سالگی»

۷- سازمان ثبت احوال کشور در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳ اعلان کرد، «...

در حادث‌ترین شرایط زندگی مشترک وقتی پدر و مادر از هم جدا می‌شوند، کودکان نمی‌توانند بفهمند کدام طرف را انتخاب کنند و یا با چه کسی ادامه‌ی زندگی خود را شکل بدهند



حدود ۱۵ درصد از طلاق‌های ثبت شده در کشور مربوط به زوج‌هایی است که در طول مدت زندگی مشترک آن‌ها کم‌تر از یک سال و ۳۵ درصد در ۵ سال نخست زندگی رخ داده است»

۸- مدیر کل اداره ثبت احوال استان تهران در تاریخ ۱۳/۶/۱۳۸۹ نسبت به کاهش ۶ درصدی آمار ازدواج و رشد ۴ درصدی امر طلاق در ۶ ماهه‌ی نخست سال خبر داد.

«فرزندان طلاق»

بی‌گمان هر ازدواجی در پی آشنایی اولیه‌ای رخ می‌دهد که دو انسان از دو جنس مخالف به شکل‌های مختلف با هم برقرار می‌کنند. نخستین آشنایی‌ها از درون خانواده و نسبت‌های خانواده‌گی آغاز می‌شود و به میهمانی‌ها، مسافرت‌ها، گشت و گذارها، مراکز آموزشی، اجتماعات فرهنگی سیاسی، کاری، آموزشی و ... پایان می‌یابد.

با توجه به برداشت‌های فرهنگی متفاوت، خانواده‌ها نگاه‌های متفاوتی به نوع آشنایی فرزندان با یکدیگر دارند که در هر شکل و حالتی به آشنایی و دوستی‌های صمیمانه‌تر و سرانجام اگر هر دو نفر راضی باشند به ازدواج و زندگی دو نفر زیر یک سقف کشیده می‌شود.

همان آشنایی‌های بسیار داغ و شیرین روزهای نخستین که با هزاران آرزو و قول و قرار و تعهد آغاز می‌شود در سخت‌ترین و بدترین حالت بحرانی به عدم تفاهم دو نفر پایان می‌یابد و نتیجه‌ی آن «طلاق» می‌شود.

هرچه قدر انسان خود را به نادانی بزند، چشمانش را ببندد، خود را مدرن بخواند، بی‌خیال شرایط محیطی درگیر با زندگی‌اش بشود و بسیاری عوامل مشابهی دیگر، تنها برای این که به خودش بقبولاند که در زندگی بعد از طلاق شکست نخورده است، نوعی

بی‌تفاوتی پیش می‌گیرد و به ناچار خود را با زندگی حال حاضر خود هماهنگ می‌کند، اما خاطرات خوش و ناخوش دوران کوتاه و یا بلند اولین زندگی مشترک خودش را تا پایان عمر با خود خواهد داشت.

بسیاری و بیش‌تر، از کارشناسان و متخصصان آسیب‌شناسی اجتماعی بر این عقیده‌اند که طلاق در زندگی فرزندان طلاق و آن‌هایی که این حادثه را در کودکی و نوجوانی با گوشت و پوست خود لمس کرده‌اند و در زندگی شاهد جدایی پدر و مادرشان از یکدیگر بوده‌اند، آسان‌تر پذیرفته شده و اتفاق می‌افتد تا خانواده‌هایی که در چنین شرایطی نبوده‌اند. برخی از «فرزندان طلاق» با توجه به تجربه‌های تلخ دوران کودکی و جدایی پدر و مادرشان از یکدیگر، آسان‌تر از دیگران در زندگی مشترک آینده‌شان تصمیم به جدایی می‌گیرند. این واقعیتی تلخ است که زوج‌های جوان پیش از ازدواج باید پیشینه‌ی شخصی را که می‌خواهند با او زندگی جدید خود را آغاز کنند در نظر بگیرند. اما کم‌تر دختر و پسر به این موضوع توجه می‌کند.

برخی از افراد و خانواده‌های محافظه‌کار و سنتی‌اندیش بر این باورند که زندگی آینده‌ی فرزندان طلاق با درصد بسیار بیش‌تری در مقایسه با خانواده‌های معمولی و طلاق نگرفته با خطر جدایی و طلاق روبه‌رو است. دلیل روشن است. بگو، مگوها، درگیری‌ها، زد و خوردها و مشکلات درون خانواده‌گی علاوه بر این که روان و روحیه‌ی فرزندان خردسال را به شدت تخریب کرده و بسیاری از عواطف انسانی مانند: مهرورزی، دوست‌داشتن، عشق ورزیدن و استحکام و انسجام خانواده‌گی را از بین می‌برد، در عین حال آثار

شومی در روان دو فرد جدا شده می‌گذارد که نشانه‌های آن تا پایان زندگی هم‌چون بختکی ناخوشایند باقی خواهد ماند. آمارهای علمی نشان داده‌اند که درصد بسیار اندکی از زوج‌های طلاق گرفته موفق خواهند شد در زندگی مشترک آینده به آن‌چه که می‌خواستند دست یابند.

فرزندان چنان‌چه با محیط‌های بحرانی، آشفته، آشوب‌زده و نا به سامان به ویژه در دوران کودکی و شکل‌گیری شخصیت‌شان رو به رو باشند با هر درگیری و کشمکش والدین در درون خانواده احساس امنیت، آرامش و استحکام زندگی را از دست داده و در یک حالت روان‌پریشی دائمی روزهای خود را سپری می‌کنند. در چنین محیط‌های آشوب‌زده و آشفته‌ای هیچ کودکی احساس امنیت نمی‌کند و هر لحظه منتظر آن است که آشیانه‌ی خود را خراب شده ببیند. در این حال، هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که این شرایط نا به سامان روحی و روانی دوران کودکی در آینده‌ی فرزندان طلاق بدون تأثیر باشد.

در حادثه‌ترین شرایط زندگی مشترک وقتی پدر و مادر از هم جدا می‌شوند، کودکان نمی‌توانند بفهمند کدام طرف را انتخاب کنند و یا با چه کسی ادامه‌ی زندگی خود را شکل بدهند؟ در ساده‌ترین شیوه‌ی جدایی و تکه-پاره شدن خانواده‌ها کودکان خردسال یا به سوی مادر و یا به سمت پدر کشیده می‌شوند. هیچ‌یک از این دو طرف توان آن را نخواهند داشت که نیازهای مشترک کودکان (هم به پدر و هم به مادر) را بفهمند و بدانند که محبت والدین برای این کودکان تقسیم‌شدنی نیست و درک آن برایشان بسیار سخت و نامفهوم است. شاید یکی از

شوربختانه آمار طلاق در گذار جبری زندگی‌های سنتی به زندگی‌های مدرن و یا به زبانی دیگر در گذار تبدیل زندگی چرخ دستی به زندگی صنعتی، به ویژه در آن نقطه‌ای که خانواده‌ها و فرزندان جوانشان آگاه نیستند که در کدام دو سوی زندگی سنتی یا زندگی مدرن قرار گرفته‌اند، بسیار بالاتر از جوامعی است که در یکی از این دو قطب قرار دارند



مهم‌ترین دلیل و عامل گم شدن و کم شدن مهربانی‌ها، دوست داشتن‌ها، وابسته‌گی‌ها و علائق قدیمی و سنتی خانواده‌گی در مقایسه با زندگی‌های امروزی ومدرن همین مسأله باشد که کم‌تر کسی به آن توجه دارد.

آن‌چه که نباید پیش بیاید، سرانجام اتفاق می‌افتد و کودکان بی‌گناه با عمل انجام شده‌ای که هرگز در آغاز و پایان آن هیچ‌گونه نقشی نداشته‌اند، قرار می‌گیرند. «فرزندان طلاق» بدون کوچک‌ترین آماده‌گی ناگهان با دنیایی از سختی‌ها، آسیب‌پذیری‌ها، آشفتگی‌ها و نابه‌سامانی‌هایی که رابطه‌ای مستقیم با زندگی آینده‌ی آن‌ها خواهد داشت، رو به رو می‌شوند. چون تحلیل منطقی و یافتن راه چاره و گریز برای مقابله با حادثه‌ای به این بزرگی برای آن‌ها امکان‌پذیر نیست، با دنیایی از سرخورده‌گی‌ها، عقده‌ها و آشفتگی‌های ذهنی روزگار را سپری می‌کنند تا به مرز بلوغ، بزرگ‌سالی و عقلانیت می‌رسند.

بسیاری از کارشناسان آسیب‌شناسی اجتماعی عقیده دارند که فشارهای روحی و روانی دوران کودکی تأثیر مستقیمی بر شیوه‌ی زندگی مشترک آینده‌ی کودکان دیروز و زنان و مردان امروز دارد. فرزندان طلاق چون نمی‌توانند خود را با محیط جدید هماهنگ سازند، چنان‌چه زیر نظر کارشناس و روان‌شناسان خیره و متخصص از نظر روحی و روانی تقویت روانی نشوند، در کودکی دچار ترس، شب‌اداری، دلهره، نگرانی، ناامنی، گوشه‌گیری، چاقی مفرط، زودرنجی، فرار از مدرسه و در سنین بزرگ‌سالی دچار تنفر، سرخورده‌گی، حس انتقام‌گیری و در موارد حاد پناه بردن به الکل و مواد مخدر می‌شوند.

نظر آن کودکان غریبه‌ای بیش نیست، به خاطر یک بستر گرم و یا رفع نیازهای مادی یا احساسی، زندگی مشترکی را آغاز می‌کنند، بدون آن‌که به راستی آگاه باشند چه حادثه‌ای در ذهن و خاطر کودکان و نوجوانان تماشاچی صحنه‌های درون خانه و اطاق‌های خصوصی‌شان در حال تکوین و تکامل است!! در این جا است که آماده کردن کودکان طلاق برای یک زندگی مشترک بعدی بسیار مهم‌تر از ازدواج دوباره‌ی پدران ومادران جدا شده از یک‌دیگر می‌باشد.

فشارهای روحی و روانی این‌گونه کودکان وقتی به اوج می‌رسد که والدین در دوران ازدواج مجدد فردی را که به هر جهت از نگاه آنان پدر یا مادر واقعی‌شان نیست، وارد یک سقف کنند. چون کودکان به نسبت بزرگ‌ترها از نظر تحلیل مسایل اجتماعی ضعیف و آسیب‌پذیرتر هستند، اگر هم وضعیت موجود را بپذیرند، اما هرگز نمی‌توانند از عواقب روانی آن در دوران بزرگ‌سالی خود را دور نگاه دارند. هیچ کس نمی‌تواند از واقعیت‌های موجود فرار کند. بسیار دیده شده است که والدین به ویژه مادران، بدون در نظر گرفتن شرم و حیای فرهنگ شرقی با حضور کودکان نوجوان و فرزندان جوان خود با مردی که به هر جهت از

بسیاری از خانواده‌های جدا شده که برای مشاوره‌ی تربیتی و رفتاری کودکان‌شان مراجعه می‌کنند، آثار شوم طلاق در ساختارهای رفتاری و کرداری آن‌ها مشاهده می‌شود. مردان و زنان شیک‌پوش، مرفه و بسیار مدرنی را از نزدیک مشاهده کرده‌ام که مانند مجسمه‌ای بی‌روح و احساس، بسیار زیبا، خوش‌ترکیب و آراسته هستند، اما از نابه‌سامانی‌های طلاق در دوران کودکی‌شان رنج می‌برند و در این حال بیان عبارتی مانند: جدایی یا طلاق، در کوچک‌ترین ناملایمات زندگی مشترک و بگومگوهای خانواده‌گی امری بیش پا افتاده و معمولی برای‌شان به حساب می‌آید. رنجی را که «کودکان طلاق» تحمل می‌کنند شاید برای بزرگ‌ترها قابل تصور نباشد.

ادامه در شماره‌ی آینده
«جنایت‌های پنهان»